

Islamic Knowledge and Insight

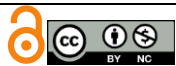
Analysis of the Foundations and Hadith-Jurisprudential Exegetical Methods of Mirza Mohammad ibn Mohammad Reza Qomi Mashhadi in *Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib*

1. Seyyed Mohsen Hassannia Moghaddam: Department of Quran and Hadith Sciences, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Ahmad Reza Qayei*: Department of Quran and Hadith Sciences, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Email: ahm.qayie@iaretb.ac.ir)
3. Mahdi Mahdi Abbasi: Department of Quran and Hadith Sciences, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

Abstract

Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib, authored by Mirza Mohammad ibn Mohammad Reza Qomi Mashhadi, is one of the most prominent Shiite exegeses of the 18th century (Gregorian calendar). Composed with a hadith-jurisprudential (*fiqh al-hadith*) approach, it incorporates theological, linguistic, and rhetorical foundations, as well as both transmitted (*naqli*) and rational (*'aqli*) methods. This article analyzes the interpretive foundations and methods of Qomi Mashhadi and examines the status of his exegesis among Shiite exegetical works, with its central question being: What is the interpretive methodology of Mirza Qomi Mashhadi in *Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib*? The purpose of this study is to explain the influence of Shiite beliefs and hadith-jurisprudential principles on the interpretation of verses, along with analyzing the commentator's practical methods in referencing sources and deriving legal rulings. The research method is descriptive-analytical, based on content analysis of the work and its comparison with other Shiite exegeses. The findings indicate that Qomi Mashhadi, by employing profound hadith-jurisprudential foundations, has presented a comprehensive and systematic exegesis that draws on authentic Islamic sources such as the Qur'an, narrations from the Ahl al-Bayt (peace be upon them), and rational analyses. His interpretive methods—including transmitted, rational, and comparative approaches—attest to his deep attention to semantic coherence and textual harmony within the Qur'anic verses. This study emphasizes the importance of *Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib* in strengthening studies of the Qur'anic and Hadith Sciences and recommends that this work be employed as a fundamental reference in contemporary hadith-jurisprudential analyses.

Keywords: *Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib*, *Fiqh al-Hadith*, interpretive methods, Mirza Qomi Mashhadi, Qur'anic and Hadith Sciences.



How to cite: Hassannia Moghaddam, S. M., Qayei, A. R., & Abbasi, M. M. (2026). Analysis of the Foundations and Hadith-Jurisprudential Exegetical Methods of Mirza Mohammad ibn Mohammad Reza Qomi Mashhadi in *Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib*. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(1), 1-19.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 07 June 2025

Revise Date: 16 September 2025

Accept Date: 23 September 2025

Publish Date: 24 October 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

تحلیل مبانی و روش‌های تفسیری فقه الحدیثی میرزا محمد بن محمد رضا قمی مشهدی در تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب

۱. سید محسن حسن‌نیا مقدم: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. احمد رضا قایعی*: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (پست الکترونیک: ahm.qayie@iaretb.ac.ir)
۳. مهدی مهدی عباسی: گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب اثر میرزا محمد بن محمد رضا قمی مشهدی یکی از برجسته‌ترین تفاسیر شیعی قرن دوازدهم هجری است که با رویکردی فقه الحدیثی و با بهره‌گیری از مبانی کلامی، زبانی و بلاغی، و روش‌های نقلی و عقلی تدوین شده است. این مقاله به تحلیل مبانی و روش‌های تفسیری قمی مشهدی می‌پردازد و جایگاه تفسیر وی را در میان آثار تفسیری شیعه است و پرسش اصلی آن چیست؟ روش شناسی تفسیری میرزای قمی مشهدی در تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب است. هدف پژوهش، تبیین تأثیر اعتقادات شیعی و فقه الحدیثی بر تفسیر آیات، همراه با تحلیل روش‌های کاربردی مفسر در استناد به منابع و استنباط احکام است. روش پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی و بر اساس بررسی محتوای اثر و مقایسه آن با سایر تفاسیر شیعی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که قمی مشهدی، با استفاده از مبانی عمیق فقه الحدیثی، تفسیری جامع و نظام‌مند ارائه داده که در آن از منابع اصیل اسلامی همچون قرآن، روایات اهل بیت (ع) و تحلیل‌های عقلانی بهره برده است. روش‌های تفسیری او، نظیر روش نقلی، عقلی و تطبیقی، مؤید توجه عمیق وی به انسجام معنایی و هماهنگی متنی آیات قرآنی است. این پژوهش بر اهمیت تفسیر کنز الدقائق در تقویت مطالعات علوم قرآن و حدیث تأکید دارد و پیشنهاد می‌کند که این اثر به عنوان مرجعی اساسی در تحلیل‌های فقه الحدیثی معاصر مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه‌گان: تفسیر کنز الدقائق، فقه الحدیث، روش‌های تفسیری، میرزا قمی مشهدی، علوم قرآن و حدیث.

شیوه استناددهی: حسن‌نیا مقدم، سید محسن، قایعی، احمد رضا، و مهدی عباسی، مهدی. (۱۴۰۵). تحلیل مبانی و روش‌های تفسیری فقه الحدیثی میرزا محمد بن محمد رضا قمی مشهدی در تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. معرفت و بصیرت اسلامی، ۴(۱)، ۱-۱۹.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۷ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۵ شهریور ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۲ آبان ۱۴۰۴

مقدمه

قرآن کریم به عنوان منبع اصلی و نخستین شریعت اسلامی، همواره محور تحقیقات علمی در علوم قرآن و حدیث بوده است. تفاسیر قرآن، به ویژه تفاسیر شیعی، به دلیل جایگاه خاص در تبیین معارف اسلامی و شریعت، مورد توجه پژوهشگران و علما قرار داشته‌اند. در این میان، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، اثر ارزشمند مرحوم میرزا محمدبن محمد رضا قمی مشهدی، از تفاسیر برجسته‌ای است که به دلیل رویکرد فقه الحدیثی و بهره‌گیری از مبانی عمیق کلامی، زبانی و بلاغی، جایگاه ویژه‌ای در میان تفاسیر قرآنی شیعه یافته است.

اهمیت این پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که قمی مشهدی با بهره‌گیری از روش‌های نقلی، عقلی و تطبیقی، تفسیری جامع و نظام‌مند ارائه داده است که نه تنها بازتاب‌دهنده اعتقادات شیعی است، بلکه از منابع حدیثی و روایات اهل بیت (ع) بهره‌گیری شایسته‌ای دارد. این ویژگی‌ها تفسیر کنزالدقائق را به یکی از منابع اساسی در تحلیل‌های فقه الحدیثی معاصر تبدیل کرده است.

ضرورت این پژوهش، در نیاز به بررسی دقیق‌تر مبانی و روش‌های تفسیری قمی مشهدی نهفته است. چراکه تحلیل این اثر، علاوه بر کمک به درک بهتر رویکردهای تفسیری، می‌تواند به پاسخگویی به برخی از مسائل تفسیری و فقه الحدیثی در عصر حاضر نیز منجر شود. همچنین، درک مبانی فکری و روش‌شناسی قمی مشهدی، زمینه‌ای را برای استفاده گسترده‌تر از این تفسیر در مطالعات میان‌رشته‌ای علوم قرآن و حدیث فراهم می‌آورد.

پژوهش حاضر تلاش دارد تا با تحلیل علمی مبانی و روش‌های تفسیری مرحوم قمی مشهدی، ضمن بازشناسی جایگاه این تفسیر در میان تفاسیر شیعه، نقش آن را در تبیین آموزه‌های قرآنی و فقه الحدیثی روشن کند. این تحلیل، گامی مؤثر در جهت استفاده بهینه از این میراث ارزشمند در مطالعات تفسیری و پژوهش‌های علوم اسلامی است.

مطالعه و تحلیل تفاسیر قرآن کریم، به ویژه تفاسیر شیعی، همواره از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. تفسیر کنزالدقائق و بحر

الغرائب، اثر میرزا محمدبن محمد رضا قمی مشهدی، با توجه به رویکرد جامع فقه الحدیثی و مبانی عمیق اعتقادی، یکی از منابع غنی و معتبر در این حوزه به شمار می‌آید. علی‌رغم ارزش علمی این اثر، بررسی‌های پیشین در خصوص این تفسیر عموماً به مباحث کلی و توصیفی محدود شده و کمتر به تحلیل روشمند مبانی و روش‌های تفسیری مفسر پرداخته‌اند.

بیشتر تحقیقات پیشین، بر معرفی اجمالی این تفسیر و ویژگی‌های عمومی آن تمرکز داشته‌اند و به طور عمیق به بررسی روش‌های تفسیری، مانند روش نقلی، عقلی و تطبیقی و نحوه بهره‌گیری مفسر از منابع حدیثی و تفسیری اصیل شیعی نپرداخته‌اند. همچنین، شکاف دیگری که در مطالعات موجود مشاهده می‌شود، عدم توجه کافی به تأثیر مبانی کلامی و زبانی قمی مشهدی بر نحوه تفسیر آیات و استخراج احکام فقهی و مفاهیم اخلاقی است.

علاوه بر این، کمبود تحلیل‌های تطبیقی بین این تفسیر و سایر تفاسیر شیعی و اهل سنت، یکی دیگر از نواقص برجسته در مطالعات گذشته است. این موضوع، مانع از شناخت دقیق‌تر جایگاه تفسیر کنزالدقائق در میان سایر تفاسیر گردیده و استفاده از آن را در مطالعات تطبیقی محدود کرده است.

پژوهش حاضر با هدف پرکردن این خلأهای پژوهشی، تلاش می‌کند تا ضمن تحلیل دقیق مبانی و روش‌های تفسیری مرحوم قمی مشهدی، نقش تفسیر کنزالدقائق را در تبیین آموزه‌های قرآنی و فقه الحدیثی آشکار ساخته و با ارائه رویکردی تطبیقی، جایگاه این اثر را در میان تفاسیر اسلامی بازشناسی کند. این تلاش می‌تواند گامی مؤثر در بهره‌برداری بهتر از این اثر در حوزه علوم قرآن و حدیث باشد.

تحلیل مبانی و روش‌های تفسیری مرحوم میرزا محمدبن محمد رضا قمی مشهدی در تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، پرسش‌های متعددی را در حوزه علوم قرآن و حدیث مطرح می‌کند که پاسخگویی به آن‌ها می‌تواند به درک دقیق‌تر جایگاه این اثر کمک کند.

۱. مبانی فقه الحدیثی قمی مشهدی در تفسیر کنزالدقائق چیست و چگونه در تحلیل آیات و استنباط احکام به کار گرفته شده است؟

۲. چه تأثیری مبانی کلامی و اعتقادی شیعه بر روش تفسیری این مفسر داشته و این مبانی چگونه در تحلیل آیات قرآنی انعکاس یافته‌اند؟

۳. روش‌های تفسیری مرحوم قمی مشهدی، شامل روش‌های نقلی، عقلی و تطبیقی، چه ویژگی‌ها و کارکردهایی در تفسیر کنزالدقائق دارند؟

۴. چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان رویکرد تفسیری قمی مشهدی و دیگر تفاسیر شیعی یا اهل سنت وجود دارد؟

۵. تفسیر کنزالدقائق چه جایگاهی در میان تفاسیر فقه الحدیثی شیعه دارد و چگونه می‌تواند به مسائل معاصر علوم قرآن و حدیث پاسخ دهد؟

این سوالات محور اصلی پژوهش را تشکیل داده و راهنمای تحلیل‌های صورت گرفته در مقاله خواهد بود.

روش تحقیق

این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با رویکردی نظام‌مند، به تحلیل مبانی و روش‌های تفسیری مرحوم میرزا محمدبن محمد رضا قمی مشهدی در تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب می‌پردازد. داده‌های تحقیق عمدتاً از طریق بررسی محتوای این تفسیر و تطبیق آن با سایر منابع تفسیری شیعه و اهل سنت جمع‌آوری شده‌اند. همچنین، از تحلیل مقایسه‌ای برای تبیین جایگاه این اثر در میان تفاسیر فقه الحدیثی استفاده شده است.

معرفی تفسیر و مؤلف

تولد، تحصیلات و جایگاه علمی

میرزا محمدبن محمد رضا قمی مشهدی، معروف به قمی مشهدی، یکی از مفسران برجسته شیعه در قرن دوازدهم هجری است. وی در شهر قم به دنیا آمد و سپس برای تحصیل علوم دینی و تکمیل دانش خود به مشهد مقدس مهاجرت کرد. او در حوزه علمیه مشهد، در

محضر بزرگ‌ترین عالمان عصر خود، به فراگیری علوم قرآنی، فقه، حدیث و کلام پرداخت. تسلط او بر معارف قرآنی، علوم حدیث و مبانی فقه، وی را به یکی از چهره‌های برجسته علمی زمان خود تبدیل کرد (Khansari, 2003). قمی مشهدی در طول حیات علمی خود، با رویکردی جامع به تفسیر قرآن پرداخت و تلاش نمود تا پیوند میان معارف قرآنی و حدیثی را تقویت کند. وی با بهره‌گیری از منابع اصیل شیعی و توجه به ابعاد مختلف کلامی، تفسیری و فقهی، موفق شد اثری جامع و ارزشمند را به جامعه علمی ارائه کند.

آثار علمی و جایگاه در میان مفسران:

برجسته‌ترین اثر میرزا قمی مشهدی، تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب است که به دلیل رویکرد دقیق و سیستماتیک در تحلیل آیات قرآنی، به یکی از منابع تفسیری ارزشمند در میان علمای شیعه تبدیل شده است. این تفسیر نه تنها به عنوان یک اثر مرجع در حوزه علوم قرآنی شناخته می‌شود، بلکه به دلیل بهره‌گیری از روایات اهل بیت (ع) و تحلیل‌های فقه الحدیثی، جایگاه ویژه‌ای در مطالعات علوم حدیث نیز دارد (Wiki Shi'a, 2025). علاوه بر این، قمی مشهدی در سایر حوزه‌های علوم اسلامی نیز آثاری ارزشمند به یادگار گذاشت که نشان‌دهنده گستره دانش او است. روش وی در تفسیر، ترکیبی از تحلیل نقلی و عقلی است که نشان از عمق علمی و دقت او در استفاده از منابع روایی و عقلانی دارد. جایگاه علمی او در میان مفسران شیعه، به عنوان یک صاحب‌نظر برجسته و پیشگام در تلفیق معارف حدیثی و قرآنی، مورد تأیید محققان و علمای بعدی قرار گرفته است (Wiki Shi'a, 2025). این نگاه جامع و دقیق به تفسیر قرآن، میرزا قمی مشهدی را به الگویی برای پژوهش‌های تفسیری و فقه الحدیثی تبدیل کرده و تفسیر وی را به عنوان یک اثر جاودان در تاریخ تفاسیر اسلامی ماندگار ساخته است.

ویژگی‌ها و ساختار کلی تفسیر کنزالدقائق

محتوای تفسیر

تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب اثر میرزا محمدبن محمد رضا قمی مشهدی، از جمله برجسته‌ترین تفاسیر جامع شیعه در قرن دوازدهم هجری است که با هدف تبیین عمیق آیات قرآنی تدوین شده است. این تفسیر شامل تمامی آیات قرآن بوده و با رویکردی نظام‌مند، مباحث زبانی، بلاغی، کلامی و فقهی را در کنار روایات اهل بیت (ع) در تحلیل معانی آیات ارائه می‌دهد.

ساختار این تفسیر به گونه‌ای است که در هر بخش، ابتدا به تلاوت و ترجمه آیات پرداخته می‌شود و سپس شرح لغوی و نحوی الفاظ و عبارات قرآنی ارائه می‌گردد. قمی مشهدی در این بخش با دقتی مثال‌زدنی، نکات صرفی و نحوی را تبیین کرده و ارتباط میان واژگان را با بهره‌گیری از قواعد زبان عربی روشن می‌سازد (Akhavan Moghaddam & Ra'iyat Aliabadi, 2014). در ادامه، مفسر به ارائه توضیحات تفسیری پرداخته و از احادیث نبوی و روایات اهل بیت (ع) برای تبیین معنای آیات استفاده می‌کند. یکی از ویژگی‌های برجسته این تفسیر، بهره‌گیری از منابع معتبر حدیثی مانند کافی، تهذیب، استبصار و من لا یحضره الفقیه است که با تحلیل‌های دقیق فقه الحدیثی همراه شده‌اند. قمی مشهدی تلاش کرده است تا معانی ظاهری آیات را با تأویل و تفسیرهای کلامی و عقلی تکمیل کند و به‌ویژه، پیام‌های اخلاقی، تربیتی و اجتماعی آیات را نیز برجسته سازد.

تأثیر تفاسیر شیعی قبلی بر این اثر

تفسیر کنزالدقائق به شدت تحت تأثیر تفاسیر بزرگ شیعی پیش از خود، نظیر تفسیر مجمع البیان اثر طبرسی و تفسیر المیزان است. قمی مشهدی از روش و رویکرد طبرسی در پرداختن به مبانی زبانی و نحوی تأثیر پذیرفته است. همچنین، توجه وی به استفاده از روایات اهل بیت (ع)، ادامه‌دهنده سنت تفسیری شیعی است که در آثار مفسرانی نظیر شیخ طوسی و علامه حلی مشاهده می‌شود (Ma'refat, 1986).

وی در کنار بهره‌گیری از این منابع، نوآوری‌هایی نیز در روش تفسیری خود ارائه داده است. قمی مشهدی از مقایسه میان تفاسیر اهل سنت و شیعه برای تبیین و تثبیت مبانی اعتقادی شیعه بهره برده است و این ویژگی تفسیر او را به اثری بی‌نظیر در ادبیات تفسیری شیعی تبدیل کرده است (Haj'alipour & Mirhosseini, 2020).

ویژگی دیگر تفسیر کنزالدقائق، تأکید بر تفسیر تطبیقی با توجه به مبانی اعتقادی شیعه است که در بسیاری از تفاسیر شیعی پیشین کمتر به صورت جامع مورد توجه قرار گرفته بود. قمی مشهدی با استفاده از این رویکرد، نه تنها به غنای علمی اثر خود افزود، بلکه زمینه‌ساز بسط تفاسیر تطبیقی در میان مفسران شیعی پس از خود گردید.

ساختار کلی تفسیر

تفسیر کنزالدقائق شامل ساختاری منظم و هماهنگ است که آن را برای استفاده پژوهشگران و علمای علوم قرآن و حدیث بسیار ارزشمند می‌سازد. این ساختار شامل سه بخش اصلی است:

۱. **شرح لغوی و نحوی آیات:** تحلیل دقیق واژگان و ترکیبات.

۲. **تفاسیر روایی:** بهره‌گیری از روایات معتبر شیعی برای تبیین معانی آیات.

۳. **تحلیل کلامی و فقهی:** تأملات عقلی و استنباط‌های فقهی از آیات.

در نهایت، این تفسیر نه تنها اثری جامع در تبیین معانی قرآن است، بلکه منبعی قابل اعتماد برای تحلیل‌های فقه الحدیثی به‌شمار می‌آید و جایگاه والایی در میان تفاسیر شیعه دارد.

مبانی تفسیری قمی مشهدی

مبانی کلامی

مبانی کلامی تفسیر علمی قرآن کریم به مجموعه اصول و قواعدی اطلاق می‌شود که در فرآیند تفسیر قرآن بر اساس علم و دانش‌های مختلف، از جمله علم کلام، در نظر گرفته می‌شوند. علم کلام به طور خاص به بررسی و تحلیل اصول اعتقادی دینی مانند توحید، نبوت،

معاد، عدل الهی و دیگر مسائل اعتقادی می‌پردازد (Mazaheri, 2016). یکی از مبانی بنیادین تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، اتکای آن بر اصول کلامی مکتب شیعه است. مرحوم میرزا محمدبن محمد رضا قمی مشهدی با بهره‌گیری از مبانی اعتقادی شیعه، روشی نظام‌مند برای تفسیر آیات قرآن ارائه کرده که در آن، باورهای اعتقادی شیعه امامیه نقش محوری دارند. این مبانی کلامی، چارچوبی برای فهم و تبیین آیات قرآنی فراهم می‌آورد و روش تفسیری او را متمایز می‌سازد.

از جمله این اصول کلامی، توحید، عدل الهی و امامت است که قمی مشهدی در تفسیر خود، آن‌ها را به‌عنوان ارکان اصلی در تحلیل آیات مورد تأکید قرار داده است. این اصول، در کنار استناد به احادیث اهل بیت (ع)، به فهم دقیق‌تر پیام‌های الهی و استنباط‌های اعتقادی عمیق‌تر در تفسیر وی کمک کرده‌اند.

اعتقاد به امامت و ولایت

یکی از اصول کلامی برجسته در تفسیر قمی مشهدی، تأکید بر جایگاه امامت و ولایت اهل بیت (ع) است. او معتقد است که اهل بیت (ع) تنها مفسران حقیقی قرآن هستند و هرگونه تفسیر باید در پرتو کلمات و روایات آنان انجام شود. در تفسیر کنزالدقائق، روایات امامان معصوم (ع) نقشی اساسی در تبیین آیات دارند و قمی مشهدی از این روایات به‌عنوان ابزاری برای توضیح و تأیید معانی آیات استفاده می‌کند (Kalantar, 2000). این دیدگاه نه تنها در مباحث تفسیری، بلکه در تحلیل‌های فقهی و اخلاقی آیات نیز کاملاً مشهود است. این دیدگاه نه تنها در مباحث تفسیری، بلکه در تحلیل‌های فقهی و اخلاقی آیات نیز کاملاً مشهود است و تأکید می‌کند که تفسیر صحیح قرآن بدون در نظر گرفتن مقام امامت و ولایت، ناقص و ناتمام خواهد بود.

توحید و صفات الهی

مبانی تفسیری قرآن در زمینه توحید و صفات الهی، بر اساس اصول کلامی شیعه، در تفسیر آیات مربوط به صفات الهی، تأکید بر تنزیه خداوند از هرگونه تشبیه و تجسم صورت می‌گیرد، به گونه‌ای که

صفات الهی همچون علم، قدرت و حکمت، با استفاده از منابع نقلی و عقلانی تبیین می‌شود. این نگاه کلامی تأثیر عمیقی بر روش تفسیری قرآن دارد (Imandar & Mostafavi Fard, 2019). قمی مشهدی با پایبندی به اصول کلامی شیعه در باب توحید، آیات مرتبط با صفات الهی را تفسیر کرده است. او ضمن تأکید بر تنزیه خداوند از هرگونه تشبیه، تلاش کرده است مفاهیمی مانند علم، قدرت و حکمت الهی را با استناد به منابع نقلی و عقلی تبیین کند. نگاه کلامی او به این آیات، نشان‌دهنده تأثیر عمیق اعتقادات شیعی در شکل‌گیری روش تفسیری وی است. او همچنین بر این باور است که هرگونه تفسیر نادرست از صفات الهی، ممکن است به انحراف در فهم توحید و شناخت درست خداوند منجر شود.

عدل الهی

مبانی تفسیری قرآن در زمینه عدل الهی بر این اصل تأکید دارد که خداوند همواره عادل است و هیچ‌گونه ظلمی از سوی او وجود ندارد. در تفسیر آیات مرتبط با قضا و قدر، پاداش و کیفر، این اصول کلامی بیان می‌کند که تمامی رویدادهای جهان بر اساس حکمت و عدالت الهی رخ می‌دهند و هیچ‌چیزی خارج از اراده و عدالت خداوند نیست. این دیدگاه در تفسیرهای قرآنی موجب سازگاری مفاهیم آیات با عقل و انصاف می‌شود (Soltani & Rajabi, 2013). اصل عدل الهی یکی دیگر از مبانی کلامی مؤثر در تفسیر قمی مشهدی است. او آیات مرتبط با قضا و قدر، پاداش و کیفر، و نظام اخلاقی قرآن را در چارچوب این اصل کلامی تحلیل کرده است. قمی مشهدی با توجه به این اصل، تلاش کرده است از تفسیرهایی که ممکن است به نفی عدالت الهی منجر شود، اجتناب کند و بر سازگاری مفاهیم آیات با عقل و انصاف تأکید کند. او همچنین به‌ویژه بر این نکته تأکید دارد که هیچ‌گونه تضادی میان عدالت الهی و قدرت خداوند وجود ندارد، و هر رویداد در جهان، بر اساس حکمت و عدالت الهی رخ می‌دهد. در این راستا، تفسیرهای او همواره بر ضرورت پذیرش عدالت الهی در تمامی ابعاد زندگی انسان‌ها و جهان تأکید دارد.

معاد و آخرت‌شناسی

مبانی تفسیری قرآن در زمینه معاد و آخرت‌شناسی بر این باور استوار است که زندگی پس از مرگ واقعیت دارد و انسان‌ها پس از مرگ برای پاداش یا کیفر اعمال خود به جهان آخرت می‌روند. آیات قرآنی در این زمینه به توصیف جزئیات معاد، از جمله قیامت، بهشت و جهنم، و نتیجه اعمال انسان‌ها پرداخته و به تأکید بر عدالت الهی در نظام معاد می‌پردازند. اعتقاد به معاد و زندگی پس از مرگ، محور دیگری از مبانی کلامی تفسیر کنزالدقائق است. قمی مشهدی در تفسیر آیات مرتبط با معاد، بر تبیین جزئیات معاد جسمانی و روحانی تأکید داشته و در این راستا، از روایات اهل بیت (ع) برای تقویت دیدگاه‌های شیعی استفاده کرده است (Kalantar, 2000).

جایگاه عقل در تفسیر کلامی

جایگاه عقل در تفسیر کلامی قرآن به‌عنوان ابزاری برای درک و تبیین معانی آیات اهمیت دارد. در تفسیر کلامی، عقل به‌عنوان مرجعی معتبر برای تأویل آیات غیرمحسوس و توضیح مفاهیم پیچیده قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرد، به‌ویژه در مسائل اعتقادی و فلسفی که نیاز به تحلیل عقلانی دارند. قمی مشهدی در عین تأکید بر روایات، عقل را یکی از ابزارهای اساسی در تفسیر قرآن می‌داند. او با استفاده از اصول کلامی شیعه، به تحلیل مفاهیم عمیق قرآنی پرداخته و تلاش کرده است تا پیوندی میان عقل و نقل برقرار سازد (Ma'refat, 2001).

در مجموع، مبانی کلامی قمی مشهدی در تفسیر کنزالدقائق، نمایانگر تأثیر عمیق اعتقادات شیعی بر روش تفسیری وی است. این مبانی، نه‌تنها تفسیر او را در زمره آثار برجسته تفسیری قرار داده، بلکه الگویی برای پژوهش‌های کلامی و تفسیری در دوران معاصر فراهم آورده است.

مبانی زبانی و بلاغی

تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب اثر میرزا محمدبن محمد رضا قمی مشهدی، یکی از تفاسیر برجسته‌ای است که با تأکید بر تحلیل‌های

زبانی و بلاغی، جایگاه ویژه‌ای در میان تفاسیر شیعه یافته است. قمی مشهدی با بهره‌گیری از دانش عمیق زبان‌شناسی عربی و فنون بلاغت، به تبیین آیات قرآن پرداخته و تلاش کرده است تا معنای دقیق و پیام نهفته در هر عبارت قرآنی را با دقتی مثال‌زدنی آشکار کند.

تحلیل‌های نحوی

قمی مشهدی در تفسیر خود، توجه ویژه‌ای به ساختارهای نحوی و ترکیب‌های جمله‌ای دارد. وی با استفاده از قواعد صرف و نحو، به تحلیل جایگاه واژگان در جملات قرآنی پرداخته و تأثیر نحوی این واژگان را در معناشناسی آیات نشان داده است. برای مثال، او با بررسی دقیق اعراب کلمات و نقش‌های نحوی همچون مبتدا، خبر، مفعول و جار و مجرور، ارتباط معنایی میان اجزای جمله را تبیین کرده است (Iraqi, 1986). در برخی موارد، قمی مشهدی با تحلیل اختلاف قرائت‌های نحوی، تأثیرات آن را بر معنا و پیام آیات بررسی کرده است. این نگاه تخصصی به نحو، نشان از تسلط او بر منابعی همچون مغنی اللیب و شرح ابن عقیل دارد که به‌عنوان منابع اصلی در علم نحو و دستور زبان عربی شناخته می‌شوند.

تحلیل‌های بلاغی

قمی مشهدی با بهره‌گیری از اصول علم بلاغت، مانند معانی، بیان و بدیع، جنبه‌های ادبی و هنری آیات قرآن را برجسته ساخته است. او در علم معانی، به تحلیل ساختار جمله و تطابق آن با موقعیت‌های مختلف پرداخته و نکاتی همچون ایجاز، اطناب، تقدیم و تأخیر را در تبیین مفاهیم قرآنی به کار گرفته است. در علم بیان، توجه ویژه‌ای به استعاره، کنایه و تشبیه دارد و با تحلیل دقیق این آرایه‌ها، زیبایی‌های ادبی و پیام‌های ضمنی آیات را آشکار می‌کند (Dargahi, 1986). همچنین در علم بدیع، قمی مشهدی به بررسی جنبه‌های زیبایی‌شناختی قرآن، مانند سجع، جناس و تضاد پرداخته است. این تحلیل‌ها، ظرافت‌های هنری آیات را نمایان کرده و نشان می‌دهد که قرآن نه تنها کتابی هدایتگر، بلکه اثری هنری و ادبی نیز هست.

تأثیر مبانی زبانی و بلاغی بر روش تفسیری

مبانی زبانی و بلاغی تأثیر زیادی بر روش تفسیری قرآن دارند، زیرا فهم دقیق معنا و تأثیر گذاری آیات قرآن بستگی به تحلیل زبان‌شناسی و اصول بلاغی آن دارد. از طریق مطالعه لغت‌شناسی، نحوی و بلاغی، مفسران می‌توانند زیبایی‌های زبان قرآن را کشف کرده و تفسیرهایی عمیق‌تر از معانی آیات ارائه دهند، مانند استفاده از استعاره، مجاز و دیگر ابزارهای بلاغی که در انتقال پیام‌های قرآن نقش حیاتی دارند (Imandar & Mostafavi Fard, 2019). قمی مشهدی از طریق تحلیل زبانی و بلاغی، پیوند عمیقی میان معناشناسی و ساختار ادبی آیات برقرار کرده است. او معتقد است که فهم دقیق واژگان و ساختارهای نحوی، شرط لازم برای درک پیام الهی است. از این رو، تفسیر وی از منظر زبان‌شناختی، ترکیبی از تحلیل علمی و ذوق ادبی است که آن را به یکی از آثار ماندگار در میان تفاسیر شیعه تبدیل کرده است.

جایگاه این مبانی در تفسیر کنزالدقائق

توجه به مبانی زبانی و بلاغی در تفسیر کنزالدقائق، جایگاه این اثر را به‌عنوان یک منبع جامع و دقیق تفسیری تثبیت کرده است. قمی مشهدی با استفاده از این مبانی، توانسته است به‌طور دقیق پیام‌های الهی را منتقل کند و هم‌زمان زیبایی و انسجام ساختاری قرآن را برای مخاطبان خود برجسته سازد.

این نگاه زبان‌شناختی و بلاغی، تفسیر کنزالدقائق را به اثری چندوجهی تبدیل کرده که هم از جنبه علمی و هم از جنبه هنری، برای پژوهشگران علوم قرآن و حدیث ارزشمند است.

مبانی فقه الحدیثی

تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، اثر میرزا محمدبن محمد رضا قمی مشهدی، یکی از برجسته‌ترین تفاسیر شیعه در حوزه فقه الحدیث است که با بهره‌گیری از روایات اهل بیت (ع)، تلاش کرده است تا معنای آیات قرآنی را به‌صورت دقیق و مستند ارائه دهد. قمی مشهدی در تفسیر خود از اصول فقه الحدیثی بهره گرفته و با روش‌های علمی و نظام‌مند، به گزینش و تحلیل احادیث پرداخته است.

نحوه استناد به احادیث

مبانی تفسیری در حوزه فقه الحدیث شامل اصول و قواعدی است که مفسر برای استناد به احادیث در تفسیر قرآن به کار می‌گیرد. در این راستا، احادیث باید از نظر سند (اعتبار روایت)، متن (سازگاری با قرآن و عقل) و دلالت (روشنی معنای حدیث) بررسی شوند. مفسران بر این باورند که استناد به احادیث معتبر می‌تواند به فهم بهتر آیات کمک کند، به شرط آنکه حدیث به‌طور واضح و منطقی با مضمون آیات مرتبط باشد. میرزا قمی مشهدی در تفسیر آیات، استناد به احادیث را به‌عنوان یک اصل بنیادین مورد توجه قرار داده است. او روایات اهل بیت (ع) را به‌عنوان بهترین راهنما برای فهم معانی قرآن در نظر می‌گیرد و بر اساس اصل عرضه روایات بر قرآن، تنها روایاتی را مورد پذیرش قرار می‌دهد که با اصول قرآنی سازگار باشند (Soleimani, 2006). قمی مشهدی در استناد به احادیث، به استفاده از منابع حدیثی معتبر شیعه همچون کتب اربعه (کافی، تهذیب، استبصار و من لا یحضره الفقیه) و دیگر منابع موثق، توجه ویژه‌ای دارد. او همچنین از روایات تفسیری نقل شده در آثار بزرگان اهل سنت برای تقویت استدلال‌های تفسیری خود بهره می‌برد، اما همواره در پذیرش این روایات، تطابق آن‌ها با مبانی اعتقادی و تفسیری شیعه را مدنظر قرار می‌دهد.

روش گزینش احادیث

در مبانی فقه الحدیثی، روش گزینش احادیث بر اساس معیارهایی چون صحت سند، عدم تعارض با قرآن، سازگاری با عقل، و اعتبار متنی انجام می‌شود. مفسر در انتخاب احادیث برای تفسیر قرآن، ابتدا از احادیث صحیح و معتبر بهره می‌گیرد و با تحلیل دقیق سند و دلالت، احادیث ناسازگار یا ضعیف را کنار می‌گذارد تا تفسیر مستند و قابل‌اعتمادی ارائه دهد (Mirjalili, 2016). قمی مشهدی در گزینش احادیث، به معیارهایی همچون وثاقت راویان، صحت سند، دلالت روشن و عدم تعارض با اصول اعتقادی شیعه پایبند است. او در مواجهه با احادیث متعارض، از قواعدی نظیر جمع عرفی و ترجیح به قرائن سندی و متنی استفاده می‌کند.

یکی دیگر از ویژگی‌های روش گزینش وی، توجه به سلسله سند روایات است. قمی مشهدی با تحلیل اسناد، به بررسی اعتبار روایت پرداخته و تنها روایاتی را می‌پذیرد که از نظر سندی و محتوایی قابل اعتماد باشند. این دقت علمی، تفسیر او را به یک اثر ارزشمند در حوزه فقه الحدیث تبدیل کرده است.

نقش احادیث در تفسیر آیات

احادیث نقش مهمی در تفسیر آیات قرآن دارند، زیرا به تبیین مفاهیم پیچیده، توضیح مجملات، و بیان شأن نزول آیات کمک می‌کنند. احادیث معصومان (ع) به عنوان منابع معتبر، فهم دقیق‌تر و عمیق‌تری از مضامین آیات فراهم کرده و راهنمایی برای انطباق آموزه‌های قرآن با مسائل عملی و اعتقادی ارائه می‌دهند (Mudabbir, 2019). در تفسیر کنزالدقائق، احادیث اهل بیت (ع) به عنوان کلید فهم معانی آیات و تبیین مفاهیم پیچیده قرآنی به کار گرفته شده‌اند. برای مثال، در تفسیر آیات مرتبط با احکام فقهی، قمی مشهدی از احادیث برای شرح و بسط معانی آیات استفاده کرده و از این طریق، ارتباط بین قرآن و سنت را به خوبی نشان داده است.

تحلیل انتقادی احادیث

تحلیل انتقادی احادیث فرایندی است که در آن اعتبار سند، محتوای متن، و دلالت حدیث بر اساس اصول علمی و منطقی بررسی می‌شود. در این روش، احادیث ضعیف یا متعارض شناسایی و از احادیث صحیح و معتبر جدا می‌شوند. تحلیل انتقادی همچنین به بررسی سازگاری احادیث با قرآن، عقل، و اصول اعتقادی می‌پردازد تا از تفسیرهای نادرست و تحریف‌شده جلوگیری شود (Mohammadi Yadak, 2011). قمی مشهدی به جای نقل صرف احادیث، به تحلیل آن‌ها نیز پرداخته است. او با استفاده از مبانی اصول فقه، به بررسی دلالت حدیث بر آیه و تفسیر آن در چارچوب کلی آموزه‌های اسلامی می‌پردازد. همچنین، در مواردی که ابهام یا تعارض در روایات وجود داشته باشد، با استفاده از تحلیل عقلی و نقلی، تلاش می‌کند تا به نتیجه‌ای قطعی دست یابد.

جایگاه فقه الحدیثی در تفسیر کنزالدقائق

در تفسیر کنزالدقائق، فقه الحدیث جایگاه محوری دارد، چرا که این تفسیر به عنوان یک تفسیر فقهی شیعه، به استنباط احکام شرعی از آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) می‌پردازد. در این تفسیر، احادیث معتبر با بررسی سند و متن، تحلیل دلالت، و تطابق با قرآن و عقل، به عنوان منبع اصلی برای تفسیر آیات الاحکام استفاده می‌شوند. احادیث ضعیف یا متعارض با قرآن کنار گذاشته می‌شوند تا تفسیری مستند و قابل اعتماد ارائه شود. این رویکرد نشان‌دهنده تلفیق عمیق بین فقه و حدیث در فهم و تفسیر قرآن است (Ma'refat, 1986). تفسیر کنزالدقائق به دلیل رویکرد دقیق در بهره‌گیری از احادیث و استناد به اصول علمی فقه الحدیثی، یکی از تفاسیر معتبر شیعه به شمار می‌رود. قمی مشهدی با به کارگیری این روش‌ها، الگویی برای پژوهش‌های تفسیری فراهم آورده است که می‌تواند در مطالعات علوم قرآن و حدیث مورد استفاده قرار گیرد.

روش‌های تفسیری قمی مشهدی

روش نقلی

روش نقلی یکی از روش‌های برجسته در تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب اثر میرزا محمدبن محمد رضا قمی مشهدی است. این روش، مبتنی بر استناد به منابع اصیل نقلی همچون احادیث نبوی، روایات اهل بیت (ع) و تفاسیر پیشینیان است. قمی مشهدی با تأکید بر سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، سعی کرده است تا معانی و مقاصد آیات قرآنی را با بهره‌گیری از نقل‌های معتبر تبیین کند.

استناد به احادیث

استناد به احادیث یکی از اصول مهم روش نقلی است که در آن از روایات معتبر برای تفسیر آیات قرآن استفاده می‌شود. این احادیث به تبیین مفاهیم مبهم، توضیح شأن نزول، و ارائه راهنمایی‌های عملی در فهم آیات کمک می‌کنند، به شرط آنکه صحت سند و سازگاری حدیث با قرآن و عقل تأیید شود (Karbasi Foroushan et al., 2021). قمی مشهدی در تفسیر خود، از احادیث معتبر شیعی به عنوان کلید اصلی فهم آیات استفاده می‌کند. او به ویژه به روایات تفسیری اهل بیت (ع) توجه خاصی داشته و از آن‌ها برای شرح و تبیین

مضامین قرآنی بهره برده است. این احادیث، هم در تفسیر آیات مرتبط با احکام فقهی و هم در تفسیر آیات اخلاقی، کلامی و اعتقادی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. وی در این فرآیند، دقت علمی بالایی را در گزینش احادیث به کار برده و تنها احادیثی را مورد استناد قرار داده است که از نظر سندی و دلالتی، با اصول قرآنی و مبانی اعتقادی شیعه سازگاری دارند. علاوه بر این، او روایات را با یکدیگر مقایسه کرده و از روش‌های علمی، نظیر جمع عرفی و ترجیح به قرائن نقلی و متنی، برای حل تعارضات احتمالی استفاده کرده است.

بهره‌گیری از تفاسیر پیشینیان

در روش نقلی، بهره‌گیری از تفاسیر پیشینیان یکی از شیوه‌های مهم برای تفسیر آیات قرآن است. مفسران با رجوع به آثار گذشتگان، مانند تفاسیر کلاسیک اسلامی، از دیدگاه‌های تفسیری آنان استفاده می‌کنند تا به فهم عمیق‌تر و جامع‌تری از آیات دست یابند. این رویکرد به شناسایی و بهره‌برداری از تجربه‌های علمی و معنوی مفسران برجسته در طول تاریخ اسلامی کمک می‌کند (Mudabbir, 2019). یکی دیگر از جنبه‌های روش نقلی قمی مشهدی، استناد به تفاسیر پیشینیان است. او از تفاسیر بزرگان شیعه، مانند تفسیر مجمع البیان طبرسی و تبیان شیخ طوسی، بهره گرفته و نکات ارزنده آن‌ها را در تفسیر خود منعکس کرده است. همچنین، او گاه به تفاسیر اهل سنت نظیر جامع البیان طبری و الکشاف زمخشری مراجعه کرده و با نگاه انتقادی، از نظرات آن‌ها برای تقویت دیدگاه‌های تفسیری خود استفاده کرده است.

قمی مشهدی در مواجهه با نظرات پیشینیان، همواره با حفظ اصول مکتب شیعه، تلاش کرده است تا مباحث تفسیری را در پرتو روایات اهل بیت (ع) بازتعریف کند. او دیدگاه‌های مخالف با مبانی اعتقادی شیعه را رد کرده و بر استفاده از منابع نقلی معتبر تأکید داشته است.

مزایا و ویژگی‌های روش نقلی قمی مشهدی

روش نقلی به دلیل اتکا به منابع معتبر اسلامی، مانند قرآن، احادیث، و تفاسیر پیشینیان، از دقت و استحکام برخوردار است. این روش با تأکید بر استفاده از نقل قول‌های مستقیم و روایات اصیل، از تفسیر به

رأی جلوگیری می‌کند و پیوند عمیقی میان قرآن و سنت ایجاد می‌نماید. از ویژگی‌های مهم این روش، بهره‌مندی از میراث تفسیری اسلامی و ارائه توضیحات روشن و دقیق بر اساس متن آیات و روایات است (Karbasi Froushan et al., 2021). قمی مشهدی از منابع اصیل و معتبر نقل بهره گرفته و این امر، تفسیر او را به یکی از منابع قابل اعتماد در میان تفاسیر شیعه تبدیل کرده به نحوی که به طور خلاصه می‌توان به شرح زیر آن را بیان کرد.

۱. پایبندی به اصول اعتقادی: او تنها از احادیث و

تفاسیر پیشینیان استفاده کرده که با مبانی کلامی شیعه سازگار بوده و از این رو، تفسیر وی نمونه‌ای از انسجام درونی است.

۲. تحلیل و نقد: قمی مشهدی، علاوه بر نقل روایات و

نظرات پیشینیان، آن‌ها را تحلیل و ارزیابی کرده و با دقت علمی به شرح و تبیین آن‌ها پرداخته است.

جایگاه روش نقلی در تفسیر کنزالدقائق

روش نقلی قمی مشهدی، تفسیر کنزالدقائق را به اثری جامع و مستند تبدیل کرده است که هم از نظر محتوای نقلی و هم از نظر تحلیل تفسیری، برای پژوهشگران علوم قرآن و حدیث ارزشمند است. این روش، نشان‌دهنده احترام او به سنت تفسیری شیعه و تلاش برای حفظ اصالت تفسیری در چارچوب نقل‌های معتبر است. قمی مشهدی با بهره‌گیری از روایات اهل بیت (ع)، به تبیین مفاهیم مبهم و شرح دقیق آیات پرداخته و تفسیر خود را به عنوان منبعی قابل اعتماد و عمیق در اختیار خوانندگان قرار داده است. این رویکرد، انسجام و ارتباط وثیق میان قرآن و حدیث را در اثر او به خوبی نمایان می‌سازد.

روش عقلی

روش عقلی یکی از ارکان مهم در تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب اثر مرحوم میرزا محمدبن محمد رضا قمی مشهدی است. این روش، بر استفاده از عقل به عنوان ابزار مکمل در تفسیر آیات قرآن تأکید دارد و قمی مشهدی با بهره‌گیری از اصول عقلی، توانسته است

تفسیری جامع و نظام‌مند ارائه دهد که همگام با مبانی اعتقادی شیعه و مقتضیات تفسیری است.

استفاده از عقل در فهم آیات

روش عقلی در تفسیر قرآن بر بهره‌گیری از توانایی عقل انسان برای درک و تبیین معانی آیات تأکید دارد. در این روش، مفسران با تحلیل منطقی، تأمل فلسفی، و استنتاج عقلانی، مفاهیم پیچیده آیات را تفسیر کرده و ارتباط میان آیات و اصول عقلانی را روشن می‌سازند. استفاده از عقل در فهم آیات، به‌ویژه در مسائل اعتقادی و موضوعاتی که فراتر از درک حسی هستند، نقش اساسی دارد و به تفسیر جامع و هماهنگ با اصول عقلی کمک می‌کند. قمی مشهدی در تفسیر خود، عقل را به‌عنوان یکی از منابع فهم قرآن مورد تأکید قرار داده و معتقد است که قرآن، کتاب هدایت است و باید به‌گونه‌ای تفسیر شود که فهم آن با مبانی عقلانی و منطقی تطابق داشته باشد (Ghorbanpour et al., 2017). او در این راستا، از عقل برای درک بهتر ارتباط میان آیات، حل تعارضات ظاهری و استخراج پیام‌های کلی قرآن بهره می‌گیرد. در تفسیر آیات مرتبط با مفاهیم توحیدی، قمی مشهدی از استدلال‌های عقلی برای اثبات یگانگی خداوند، صفات الهی و تنزیه خداوند از هرگونه تشبیه یا جسمانیت استفاده می‌کند. به‌عنوان نمونه، در آیات مربوط به صفات الهی نظیر قدرت، علم و حکمت، او با تحلیل‌های عقلانی، ارتباط میان این صفات را تبیین کرده و نقش آن‌ها را در هدایت انسان برجسته ساخته است.

استنباط احکام عقلانی از آیات

در روش عقلی، استنباط احکام عقلانی از آیات یکی از اصول مهم است که بر هماهنگی میان آموزه‌های قرآنی و عقل تأکید دارد. مفسران با بهره‌گیری از مبانی عقلی، احکامی مانند توحید، عدل، و ضرورت معاد را از آیات استخراج می‌کنند. این رویکرد به‌ویژه در موضوعاتی که نیاز به تأمل فلسفی و منطقی دارند، اهمیت دارد و نقش عقل را به‌عنوان ابزاری برای تفسیر و تطبیق آموزه‌های قرآنی با اصول عقلی برجسته می‌سازد. یکی از جنبه‌های برجسته روش عقلی

قمی مشهدی، استفاده از عقل در استنباط احکام فقهی و اخلاقی از آیات قرآن است. او با بررسی زمینه‌های نزول آیات و توجه به مقتضیات عقلی و اجتماعی، احکام و پیام‌هایی را استخراج کرده که با اصول کلی شریعت و عقلانیت اسلامی سازگار است.

به‌عنوان مثال، در تفسیر آیات مرتبط با عدالت، قمی مشهدی تأکید دارد که عقل به‌عنوان یکی از اصول اساسی شریعت، عدالت را به‌عنوان معیاری کلی در فهم آیات و استخراج احکام تعیین می‌کند. او بر این باور است که هر تفسیری که با اصل عدالت عقلی ناسازگار باشد، نمی‌تواند به‌درستی مراد الهی را بازتاب دهد.

حل تعارضات ظاهری آیات با عقل

در روش عقلی، یکی از وظایف مهم مفسر، حل تعارضات ظاهری میان آیات قرآن و عقل است. مفسران با تحلیل دقیق مفاهیم و بررسی سیاق آیات، تلاش می‌کنند تا تفسیرهایی ارائه دهند که هماهنگی میان آموزه‌های قرآنی و اصول عقلانی را نشان دهد. این رویکرد به رفع شبهات و سوءبرداشت‌ها کمک کرده و نشان می‌دهد که تعارض ظاهری ناشی از درک ناقص یا تحلیل نادرست است، نه تضاد واقعی میان قرآن و عقل (Shaker, 2014). قمی مشهدی از عقل برای رفع تعارضات ظاهری میان آیات قرآن بهره می‌گیرد. او با تحلیل دقیق و تطبیق آیات مرتبط، تلاش کرده است تا انسجام و هماهنگی درونی قرآن را نشان دهد. این تلاش‌ها نه تنها به فهم عمیق‌تر مفاهیم قرآنی کمک می‌کند، بلکه درک معنای آیات را برای مخاطبان آسان‌تر می‌سازد.

پیوند عقل و نقل

روش عقلی در تفسیر قرآن بر هماهنگی و تعامل میان عقل و نقل تأکید دارد. در این رویکرد، مفسران از عقل به‌عنوان ابزاری برای تحلیل و درک عمیق‌تر معانی آیات استفاده می‌کنند، در حالی که نقل، شامل قرآن و روایات معتبر، به‌عنوان منبع اصلی ارائه حقایق و آموزه‌ها باقی می‌ماند. پیوند عقل و نقل تضمین می‌کند که تفسیرها هم با اصول عقلانی سازگار باشند و هم اصالت دینی خود را حفظ کنند، به‌ویژه در موضوعات پیچیده مانند مباحث اعتقادی و فلسفی.

قمی مشهدی روش عقلی را نه به عنوان جایگزینی برای نقل، بلکه به عنوان مکمل آن به کار می گیرد. او معتقد است که عقل و نقل، در کنار هم، ابزارهای اساسی برای فهم قرآن هستند و تفسیری که تنها بر یکی از این دو تکیه کند، نمی تواند همه ابعاد آیات الهی را پوشش دهد.

ویژگی های روش عقلی در تفسیر کنزالدقائق

۱. **انسجام معنایی:** قمی مشهدی با استفاده از عقل، تلاش کرده است تا انسجام معنایی آیات قرآن را تبیین کند و نشان دهد که قرآن یک کل هماهنگ است.

۲. **تقویت مبانی اعتقادی:** او از عقل برای تقویت مبانی اعتقادی شیعه بهره گرفته و این امر، تفسیر او را به یک منبع قابل اعتماد در حوزه معارف اسلامی تبدیل کرده است.

۳. **انعطاف پذیری:** استفاده از عقل در تفسیر آیات، به قمی مشهدی اجازه داده است که تفسیر خود را با شرایط و مقتضیات زمانه سازگار سازد.

بنابراین روش عقلی قمی مشهدی در تفسیر کنزالدقائق، الگویی برای تلفیق عقل و نقل در فهم قرآن است. این روش، با ارائه تحلیلی منطقی و منسجم از آیات، نشان دهنده عمق علمی و درایت تفسیری او است و می تواند به عنوان یک رویکرد مهم در پژوهش های معاصر علوم قرآن و حدیث مورد استفاده قرار گیرد.

روش تطبیقی

روش تطبیقی یکی از شاخصه های بارز در تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب اثر مرحوم میرزا محمدبن محمدرضا قمی مشهدی است. این روش، با مقایسه دیدگاه ها و تفاسیر مختلف، تلاش می کند تا معانی دقیق تری از آیات قرآن استخراج کند و به شناخت بهتر مفاهیم قرآنی کمک نماید. قمی مشهدی از این روش برای تقویت مبانی تفسیری شیعه و همچنین ارائه تفسیرهای عمیق تر بهره گرفته است.

استفاده از تفاسیر پیشینیان

این روش به معنای بهره گیری از آرای مفسران گذشته برای فهم بهتر آیات قرآن است. مفسر با مطالعه تفاسیر پیشین، دیدگاه های مختلف

را تحلیل کرده و به مقایسه استدلال ها می پردازد تا به نتیجه ای عمیق تر دست یابد. این کار باعث استفاده از تجربه و دانش تفسیری نسل های قبل و جلوگیری از تکرار خطاهای مشابه می شود. قمی مشهدی در تفسیر خود، به تفاسیر مشهور و معتبر شیعه و اهل سنت توجه داشته و نظرات آن ها را به صورت تطبیقی بررسی کرده است (Shojaei & Mosallaipour, 2016). او از آثار مفسرانی همچون شیخ طوسی (تیان)، طبرسی (مجمع البیان) و همچنین تفاسیر اهل سنت مانند طبری (جامع البیان) و زمخشری (الکشاف) بهره برده است. این تطبیق، نه تنها به غنای تفسیری او افزوده، بلکه به بررسی نقاط اشتراک و اختلاف میان دیدگاه های تفسیری کمک کرده است. برای نمونه، در تفسیر آیات مرتبط با صفات الهی، قمی مشهدی با استفاده از تفاسیر اهل سنت به ویژه الکشاف، دیدگاه های آن ها درباره صفات خداوند را بررسی کرده و سپس با استناد به روایات اهل بیت (ع) و مبانی شیعی، برداشت های آنان را نقد یا اصلاح کرده است.

تأکید بر اصول اعتقادی شیعه در تطبیق ها

در روش تطبیقی، تأکید بر اصول اعتقادی شیعه به عنوان چارچوبی برای تحلیل و تطبیق آیات قرآنی بسیار اهمیت دارد. مفسران با استناد به مبانی اعتقادی شیعه، همچون توحید، عدل، امامت و معاد، تلاش می کنند تا ارتباط آیات با این اصول را تبیین کنند. این تأکید موجب می شود که تفسیر آیات بر اساس آموزه های مکتب اهل بیت (ع) استوار بوده و از انحراف در تحلیل ها جلوگیری شود. همچنین، این رویکرد باعث ارائه تفسیری جامع و مستند در راستای اعتقادات شیعه می شود (Asgari & Shaker, 2021). یکی از ویژگی های برجسته روش تطبیقی قمی مشهدی، پایبندی او به اصول اعتقادی شیعه در هنگام بررسی دیدگاه های دیگران است. او با بهره گیری از روش تطبیقی، به ویژه در مسائل کلامی مانند امامت، توحید و عدل الهی، تلاش کرده است تا تفاسیر اهل سنت را نقد کرده و حقانیت دیدگاه های شیعی را با استناد به آیات و روایات اثبات نماید.

نمونه‌ای از تطبیق‌های تفسیری

در تفسیر آیه ۳۳ سوره احزاب (آیه تطهیر)، قمی مشهدی به بررسی نظرات اهل سنت در تفسیر این آیه پرداخته و با اشاره به روایات معتبر اهل بیت (ع)، تأکید کرده است که این آیه تنها درباره اهل کساء نازل شده و دیگر تفاسیر از دایره انطباق با منابع اصیل اسلامی خارج‌اند. او این دیدگاه را با استفاده از روایات تفسیری و اصول عقلانی تثبیت کرده و به‌طور دقیق، رویکردهای دیگر را نقد کرده است.

مثال‌های قرآنی در روش تطبیقی

در تفسیر قرآن، روش تطبیقی از ابزارهای مهم برای درک بهتر ارتباط میان آیات و مفاهیم کلیدی آن به شمار می‌رود. این روش با مقایسه آیات مرتبط و استخراج نقاط مشترک و تفاوت‌ها، به تبیین انسجام معنایی و عمق مفاهیم قرآنی کمک می‌کند. تطبیق آیات نه تنها باعث روشن‌تر شدن مفاهیم اعتقادی و اخلاقی می‌شود، بلکه بستری برای نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف تفسیری فراهم می‌آورد (Rezaei Esfahani, 2010). قمی مشهدی از مثال‌های قرآنی برای تقویت تطبیق‌های خود بهره می‌گیرد. برای مثال، در تفسیر آیات مربوط به نبوت و معجزات انبیا، او به تطبیق آیات مرتبط با حضرت موسی (ع)، عیسی (ع) و پیامبر اسلام (ص) پرداخته و با استفاده از تفاسیر مختلف، نشان داده است که قرآن در ارائه مفهوم نبوت، یک انسجام معنایی خاص دارد که برخی تفاسیر اهل سنت از این انسجام فاصله گرفته‌اند.

مزایا و ویژگی‌های روش تطبیقی قمی مشهدی

تقویت مبانی شیعی: با بهره‌گیری از این روش، قمی مشهدی توانسته است جایگاه اعتقادی شیعه را در برابر تفاسیر دیگر به‌صورت علمی و استدلالی تبیین کند.

۱. تحلیل انتقادی: او با بررسی تطبیقی تفاسیر مختلف، به

تحلیل انتقادی دیدگاه‌های مخالف پرداخته و دیدگاه خود را با دقت و استناد به منابع معتبر تقویت کرده است.

۲. گسترش افق تفسیری: استفاده از تفاسیر دیگر، به او

امکان داده است تا دیدگاه‌های متنوعی را در تفسیر آیات

قرآنی بررسی کند و برداشت‌های جدیدی ارائه دهد.

لذا روش تطبیقی قمی مشهدی در تفسیر کنزالدقائق، الگویی از یک رویکرد جامع و علمی است که توانسته است تفسیری متقن و منسجم ارائه دهد. این روش، نه تنها برای دفاع از مبانی اعتقادی شیعه اهمیت دارد، بلکه زمینه‌ای را برای تعامل علمی میان مذاهب اسلامی در حوزه تفسیر قرآن فراهم می‌کند.

نقد و ارزیابی

نقاط قوت

انسجام رویکرد تفسیری

یکی از نقاط قوت مهم در روش‌های تفسیری، انسجام و هماهنگی در رویکردهای مختلف است. مفسرانی که از رویکردهای نقلی و عقلی بهره می‌گیرند، با ایجاد توازن میان عقل، نقل، و اصول کلامی، تفسیری منسجم و مستدل ارائه می‌دهند. این انسجام نه تنها موجب تقویت اعتبار علمی تفسیر می‌شود، بلکه فهم روشن‌تر و یکپارچه‌تری از آیات قرآن را برای مخاطبان فراهم می‌کند (محمدی یدک، ۱۳۹۰: ۵۲). یکی از نقاط قوت برجسته تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب میرزا محمدبن محمدرضا قمی مشهدی، انسجام ساختاری و رویکرد تفسیری یکپارچه آن است. این انسجام نه تنها در استفاده هماهنگ از مبانی تفسیری بلکه در تنظیم و ارائه محتوا نیز به چشم می‌خورد.

یکی از جلوه‌های برجسته انسجام در رویکرد تفسیری قمی مشهدی، هماهنگی میان نقل و عقل است. او با بهره‌گیری از منابع نقلی معتبر و تحلیل‌های عقلانی، تفسیری جامع و متوازن ارائه داده که از هرگونه تضاد یا سوءبرداشت جلوگیری می‌کند (Akhavan

Moghaddam & Ra'iyat Aliabadi, 2014). قمی مشهدی

توانسته است با تلفیق روش‌های نقلی و عقلی، تفسیری نظام‌مند و دقیق به وجود آورد. از یک‌سو به نقل احادیث معتبر از منابع شیعی و گاه اهل سنت توجه دارد و از سوی دیگر، تحلیل‌های عقلانی و فلسفی را برای فهم بهتر آیات به کار می‌برد. این رویکرد، انسجامی میان دو

روش کلیدی در تفسیر قرآن ایجاد کرده که به خواننده امکان می‌دهد برداشت‌های معنایی دقیق‌تری از آیات داشته باشد.

از دیگر نقاط قوت انسجام تفسیری قمی مشهدی، توجه به پیوستگی سیاق آیات است. او تحلیل آیات را در بستر موضوعی گسترده‌تری انجام داده و به سیاق کلی آنها توجه ویژه‌ای نشان داده است. این نگاه سیاق‌محور به تفسیر او عمق بیشتری می‌بخشد و مفاهیم قرآن را به صورت به هم پیوسته و در چارچوبی کامل‌تر ارائه می‌کند.

همچنین، ساختار منسجم محتوایی و روش‌مند در تفسیر کنزالدقائق از ویژگی‌های شاخص آن است. ترتیب مباحث کلامی، بلاغی، فقهی و اخلاقی در این تفسیر با نظم دقیق و ارجاع‌های مشخص به منابع حدیثی و تفسیری تنظیم شده است که این ساختار مطالعه و بررسی تفسیر را برای پژوهشگران تسهیل کرده و به آن اعتبار علمی بیشتری بخشیده است (Kalantar, 2000). قمی مشهدی با بهره‌گیری از منابع معتبر حدیثی همچون کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار، و استفاده از تفاسیر پیشین نظیر مجمع البیان و تیان، رویکردی مستند و علمی ارائه کرده است. این پایبندی به منابع معتبر، انسجام و دقت علمی تفسیر او را دوچندان کرده است. افزون بر این، تأکید او بر روش فقه الحدیثی و تحلیل دقیق سندی و متنی احادیث، بر اعتبار و انسجام محتوایی تفسیر افزوده و آن را به منبعی قابل اعتماد در مطالعات تفسیری تبدیل کرده است.

در مجموع، انسجام رویکرد تفسیری قمی مشهدی، تفسیر کنزالدقائق را به اثری نظام‌مند، جامع و دقیق تبدیل کرده که جایگاهی بی‌بدیل در میان تفاسیر شیعی دارد و الگویی برای تفاسیر بعدی فراهم آورده است.

دقت در استفاده از منابع

برخی آثار تفسیری به دلیل دقت علمی بالا و بهره‌گیری از منابع معتبر، جایگاهی ویژه یافته‌اند و به منابعی قابل استناد برای پژوهشگران و اندیشمندان تبدیل شده‌اند.

یکی از ویژگی‌های برجسته در برخی از این تفاسیر، دقت علمی بالا در استفاده از منابع است. این دقت در تمامی مراحل تدوین و تنظیم

چنین آثاری به وضوح مشاهده می‌شود و آن‌ها را به تفاسیری معتبر و موثق در میان آثار تفسیری شیعه تبدیل کرده است.

یکی از ویژگی‌های برجسته تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب اثر مرحوم میرزا محمدبن محمد رضا قمی مشهدی، دقت علمی او در استفاده از منابع است. این دقت در تمامی مراحل تدوین و تنظیم این اثر به وضوح دیده می‌شود و آن را به یکی از تفاسیر معتبر و موثق در میان آثار تفسیری شیعه تبدیل کرده است. قمی مشهدی در تدوین این تفسیر، با بهره‌گیری از مهم‌ترین منابع حدیثی و تفسیری شیعه، به ویژه کتب اربعه (کافی، من لا یحضره الفقیه، تهذیب، استبصار)، و همچنین آثار بزرگان اهل سنت همچون تفسیر طبری و الکشاف زمخشری، چارچوبی علمی برای تحلیل آیات قرآن ارائه داده است. او روایات اهل بیت (ع) را به عنوان مبنای اصلی تفسیر خود قرار داده و در انتخاب احادیث، به صورت نظام‌مند به صحت سند، دلالت، و تطابق محتوای آن‌ها با قرآن توجه داشته است (Iraqi, 1986). روش قمی مشهدی در گزینش و تحلیل احادیث نشان‌دهنده تسلط وی بر مبانی فقه الحدیث است. او با رعایت دقیق اصول سندی و متنی، تنها روایاتی را می‌پذیرد که از نظر سندی معتبر بوده و با اصول اعتقادی شیعه همخوانی دارند. بررسی دقیق سلسله روایان و تحلیل نقدی محتوای روایات از دیگر ویژگی‌های این روش است که اهتمام وی را به ارائه تفسیری معتبر و مستند نشان می‌دهد. افزون بر این، قمی مشهدی دیدگاه‌های تفسیری مختلف را با رویکردی تطبیقی مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد و تفاوت‌های میان تفاسیر شیعی و سنی را به خوبی برجسته می‌سازد. این روش باعث شده است که تفسیر کنزالدقائق نه تنها یک اثر تحلیلی، بلکه یک منبع تطبیقی ارزشمند برای مقایسه روش‌های تفسیری باشد (Dargahi, 1986).

در مجموع، دقت قمی مشهدی در استفاده از منابع معتبر و توجه او به اصول علمی در تحلیل و تبیین آیات، اعتبار علمی و ارزش محتوایی تفسیر کنزالدقائق را به عنوان یکی از منابع ارزشمند علوم قرآن و حدیث افزایش داده و آن را به اثری قابل استناد برای پژوهشگران و اندیشمندان تبدیل کرده است.

محدودیت‌ها و کاستی‌های احتمالی در برخی مباحث

علی‌رغم جایگاه برجسته تفسیر *کنزالدقائق* و *بحر الغرائب* در میان تفاسیر شیعه و بهره‌مندی از رویکرد دقیق فقه الحدیثی، این اثر از برخی کاستی‌ها و محدودیت‌های علمی رنج می‌برد. یکی از این محدودیت‌ها، کمبود تحلیل‌های جامع تاریخی و اجتماعی است. هرچند قمی مشهدی به مناسبات نزول آیات اشاره کرده، اما این تحلیل‌ها به صورت گسترده و تفصیلی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. این امر ممکن است درک برخی مفاهیم قرآنی، به‌ویژه آیاتی که به حوادث تاریخی و وقایع اجتماعی زمان پیامبر (ص) می‌پردازند، را محدود کند (Kalantar, 2000).

از سوی دیگر، هرچند قمی مشهدی در بهره‌گیری از منابع نقلی به اصول فقه الحدیث توجه داشته، اما در برخی موارد، شفافیت کافی در تمیز میان روایات صحیح و ضعیف مشاهده نمی‌شود. توضیح دقیق درباره صحت یا ضعف سند برخی از روایات ارائه نشده که این امر می‌تواند ارزیابی اعتبار برخی استدلال‌های تفسیری را برای مخاطبان متخصص دشوار کند.

همچنین، با وجود توجه قمی مشهدی به رویکرد تطبیقی و نقد دیدگاه‌های دیگر مذاهب اسلامی، تحلیل‌های او درباره تفاسیر اهل سنت، به‌ویژه در مباحث اختلافی کلامی و فقهی، در برخی موارد می‌توانست عمیق‌تر و جامع‌تر باشد (Ma'refat, 1986). بنابراین، تفسیر *کنزالدقائق* با وجود ارزش علمی و محتوای غنی، به دلیل این محدودیت‌ها نیازمند تکمیل و بررسی‌های بیشتر است. تلاش برای رفع این نواقص می‌تواند به ارتقای جایگاه این اثر در میان پژوهش‌های تفسیری معاصر کمک کند.

چالش‌های استفاده از تفسیر *کنزالدقائق* در دوره معاصر

تفسیر *کنزالدقائق* و *بحر الغرائب* اثر مرحوم میرزا محمدبن محمد رضا قمی مشهدی، با وجود ارزش بالای تفسیری و جایگاه رفیع در میان آثار شیعی، در دوره معاصر با چالش‌هایی مواجه است که رفع آن‌ها می‌تواند به بهبود کاربرد و تأثیرگذاری این اثر کمک کند. یکی از این چالش‌ها، زبان پیچیده و سبک ادبی سنگین آن است. استفاده از

زبان عربی کهن و اصطلاحات و تعابیر ادبی پیچیده، فهم این اثر را برای پژوهشگران معاصر که با شیوه نگارش قدیمی آشنا نیستند، دشوار ساخته است. این مسئله نیازمند ترجمه‌ها و شرح‌هایی است که زبان و محتوای اثر را روان‌تر و قابل فهم‌تر ارائه دهند. چالش دیگر، عدم بهره‌گیری از روش‌شناسی نوین تفسیری است. با گسترش روش‌های جدید در مطالعات علوم قرآنی، مانند تحلیل‌های بینامتنی، سبک‌شناختی، و مطالعات تطبیقی، برخی از شیوه‌های تفسیری سنتی این اثر دیگر به طور کامل پاسخگوی نیازهای پژوهشی جدید نیستند. به‌روزرسانی تحلیل‌های این تفسیر با استفاده از ابزارهای نوین می‌تواند به افزایش غنای محتوای آن کمک کند (Akhavan

Moghaddam & Ra'iyat Aliabadi, 2014). از سوی دیگر، این تفسیر فاقد تحلیل‌های جامع اجتماعی و کاربردی است. در جهان معاصر که مسائل اجتماعی و چالش‌های اخلاقی بسیار مورد توجه قرار گرفته‌اند، تفاسیر قرآنی نقش مهمی در ارائه راه‌حل برای این مسائل دارند. اما تفسیر *کنزالدقائق* به طور گسترده به بعد کاربردی و اجتماعی آیات نپرداخته است و این امر محدودیتی برای استفاده عملی از آن در مسائل امروزی ایجاد می‌کند (Iraqi, 1986).

یکی دیگر از چالش‌ها، استفاده از منابع نقلی بدون تحلیل سندی عمیق در برخی موارد است. هرچند قمی مشهدی به طور گسترده از منابع روایی بهره گرفته، برخی روایات بدون بررسی دقیق سندی ارائه شده‌اند. این مسئله، به‌ویژه در مباحث فقهی، می‌تواند اعتبار استنباط‌های او را در نزد برخی محققان کاهش دهد و نیازمند تحلیل‌های سندی مدرن‌تری است. در نتیجه، رفع این چالش‌ها از طریق ارائه شرح‌های معاصر، تحلیل‌های سندی دقیق‌تر، و بهره‌گیری از روش‌های نوین تفسیری می‌تواند تفسیر *کنزالدقائق* را به اثری کاربردی‌تر و جامع‌تر در دوره معاصر تبدیل کند. این به‌روزرسانی‌ها زمینه‌ساز تحقیقات بیشتر و بهره‌برداری بهتر از این اثر ارزشمند خواهند بود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی مبانی و روش‌های تفسیری میرزا محمدبن محمد رضا قمی مشهدی در تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهند که این تفسیر یکی از جامع‌ترین آثار تفسیری شیعه است که با بهره‌گیری از مبانی فقه الحدیثی، کلامی و زبانی-بلاغی، به تحلیل دقیق آیات قرآن کریم پرداخته و توانسته است ارتباط میان قرآن و حدیث را به‌طور منسجم تبیین کند.

قمی مشهدی با تأکید بر روش نقلی، از احادیث معتبر و منابع تفسیری پیشینان برای تبیین معانی آیات استفاده کرده و در کنار آن، با بهره‌گیری از روش عقلی به حل تعارضات ظاهری و استنباط‌های عقلانی پرداخته است. همچنین، روش تطبیقی او در مقایسه تفاسیر مختلف، به درک عمیق‌تر و نقد علمی رویکردهای متفاوت کمک شایانی کرده است.

این پژوهش همچنین به نقاط قوت تفسیر، از جمله دقت در استفاده از منابع معتبر و رعایت اصول علمی در انتخاب احادیث، و محدودیت‌هایی مانند کمبود تحلیل‌های اجتماعی-کاربردی و پیچیدگی زبان تفسیر اشاره کرده است. تلاش برای به‌روزرسانی روش‌های تفسیری این اثر می‌تواند به ارتقای جایگاه آن در میان تفاسیر معاصر کمک کند. در نهایت، تفسیر کنزالدقائق به‌عنوان گنجینه‌ای غنی از دانش تفسیری و حدیثی، همچنان مرجع ارزشمندی برای پژوهش‌های علوم قرآن و حدیث محسوب می‌شود.

تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، اثر میرزا محمدبن محمد رضا قمی مشهدی، یکی از مهم‌ترین آثار تفسیری در حوزه شیعه محسوب می‌شود که به دلیل جامعیت و رویکرد چندبعدی خود، نقش محوری در مطالعات تفسیری و علوم قرآنی ایفا می‌کند. این تفسیر، با ترکیب دقیق مبانی نقلی، عقلی و بلاغی، زمینه‌ای را برای درک عمیق‌تر آیات قرآن فراهم کرده و در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن و حدیث جایگاهی ویژه یافته است.

نقش این اثر در گسترش روش‌های فقه الحدیثی و بهره‌گیری از روایات معتبر، آن را به منبعی معتبر برای تحلیل‌های روایی تبدیل

کرده است. قمی مشهدی با تلفیق رویکرد نقلی و استدلال عقلی، نشان داده که می‌توان با تکیه بر اصول تفسیری شیعه، به تبیین مفاهیم قرآنی به‌صورتی جامع پرداخت. همچنین، استفاده تطبیقی از تفاسیر پیشینان در این اثر، به نقد و ارزیابی دیدگاه‌های مختلف کمک کرده و بر غنای آن افزوده است.

علاوه بر این، ساختار منظم و توجه به جزئیات زبان‌شناختی و نحوی در تفسیر کنزالدقائق، آن را به منبعی مهم برای پژوهش‌های زبانی و بلاغی قرآن تبدیل کرده است. این ویژگی‌ها، تفسیر کنزالدقائق را به ابزاری کارآمد در گسترش دانش تفسیری و تحلیل‌های مرتبط با علوم قرآن و حدیث تبدیل می‌کند و ضرورت استفاده بیشتر از آن در پژوهش‌های معاصر را نشان می‌دهد.

با توجه به یافته‌های این پژوهش در تحلیل تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، چند پیشنهاد برای مطالعات و پژوهش‌های آینده ارائه می‌شود که می‌تواند به گسترش و تعمیق مطالعات تفسیری کمک کند.

۱. تحلیل تطبیقی دقیق‌تر با سایر تفاسیر شیعه و

اهل سنت: پژوهش‌های بیشتری می‌توانند به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های تفسیر قمی مشهدی با آثار مهمی چون تفسیر المیزان و تفسیر طبری بپردازند و تأثیر این اثر بر روند توسعه علوم قرآنی را روشن سازند.

۲. بازخوانی زبان‌شناختی و سبک‌شناختی متن:

توجه به پیچیدگی زبان و سبک ادبی این تفسیر، تحلیل‌های مدرن زبان‌شناسی می‌تواند به فهم بهتر ساختارهای زبانی و بلاغی مورد استفاده قمی مشهدی کمک کند.

۳. کاربرد پژوهی اجتماعی و اخلاقی آیات

تفسیری: پژوهش‌هایی که کاربرد مبانی تفسیری این اثر را در تحلیل مسائل اجتماعی و اخلاقی معاصر بررسی کنند، می‌توانند به پیوند عمیق‌تر میان مطالعات قرآنی و چالش‌های روز کمک کنند.

۴. ارزیابی انتقادی اصول فقه الحدیثی به کاررفته:

تحلیل‌های مستقل برای بررسی صحت و اعتبار روایات استفاده‌شده در این تفسیر، به‌ویژه با معیارهای مدرن علم رجال و درایت حدیث، می‌تواند فهم بهتری از روش تفسیری قمی مشهدی به دست دهد.

اجرای این پژوهش‌ها به تکامل مطالعات کنونی و گسترش کاربردهای عملی تر تفاسیر قرآنی در علوم اسلامی و اجتماعی منجر خواهد شد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The Qur'an has consistently stood at the center of Islamic jurisprudential and theological studies, and its exegesis represents a vital domain within Shiite scholarship. Among the notable exegetical works is *Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib* by Mirza Mohammad ibn Mohammad Reza Qomi Mashhadi, a distinguished 18th-century Shiite scholar who sought to harmonize jurisprudential, theological, linguistic, and rhetorical principles in his interpretive methodology. His approach is rooted in the discipline of Fiqh al-Hadith, wherein he integrates narrations from the Ahl al-Bayt with rationalist analysis and linguistic precision, aiming to deliver a holistic and coherent understanding of Qur'anic texts (Khansari, 2003; Wiki Shi'a, 2025). Unlike prior generalist overviews, this study undertakes an in-depth analysis of his foundational principles, especially the interplay between transmitted (naqli), rational ('aqli), and comparative methodologies. Earlier studies have primarily presented descriptive accounts of his commentary without dissecting its methodological architecture, nor have they systematically explored the impact of Shiite theological principles—such as tawhid, imamate, and divine justice—on his interpretive strategies (Kalantar, 2000; Mazaheri Tehrani et al., 2016). Consequently, the present investigation positions *Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib* as a central case through which to explore the fusion of tradition and reason in Shiite exegetical thought. This study aims to demonstrate that Qomi Mashhadi's work exemplifies an early and sophisticated model of fiqh al-hadith-based

tafsir that harmonizes Qur'anic meaning with doctrinal coherence, offering a framework for addressing both classical and contemporary hermeneutical challenges.

This research adopts a descriptive-analytical methodology supported by qualitative content analysis. The corpus primarily consists of the full text of *Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib* cross-compared with major Shiite and selected Sunni tafasir to contextualize its distinctiveness. Analytical emphasis was placed on identifying the theological (kalam-based), linguistic, rhetorical, and fiqh al-hadith foundations explicitly employed by the exegete. The study also traces his intellectual biography to situate the work in its broader scholastic context, highlighting his training in Qom and Mashhad and his mastery of Qur'anic sciences, hadith studies, and jurisprudence (Khansari, 2003). Additional methodological steps included assessing how he structures each exegetical unit—beginning with recitation and translation, followed by grammatical parsing, rhetorical analysis, and juridical deduction—and evaluating the validity criteria he uses when citing hadith, such as sanad reliability, textual coherence, and alignment with Qur'anic principles (Mirjalili, 2016; Soleimani, 2006). Comparative analysis was also used to explore the influence of earlier Shiite commentaries like Majma' al-Bayan and Tafsir al-Tibyān, as well as Sunni works like Jāmi' al-Bayān and al-Kashshāf, on his methods (Haj'alipour & Mirhosseini, 2020; Ma'refat, 1986; Shojaei & Mosallaipour, 2016). This multipronged approach enabled the extraction of Qomi Mashhadi's core

methodological pillars for synthesis and critical evaluation.

The analysis revealed that Qomi Mashhadi's tafsir rests on a triadic methodological framework—naqli, 'aqli, and tatbiqi (comparative)—that he integrates to produce interpretive coherence. His naqli method centers on verified narrations from the Prophet and the Imams, which he subjects to stringent criteria of sanad authenticity, textual clarity, and doctrinal consistency (Karbasi Foroushan et al., 2021; Mudabbir, 2019). He predominantly cites the Shiite Four Books (Al-Kāfi, Tahdhīb al-Aḥkām, al-Istibṣār, and Man lā yaḥḍuruḥu al-Faqīh) and frequently contrasts these narrations with Sunni sources to defend Shiite doctrinal positions (Ma'refat, 1986; Soleimani, 2006). His 'aqli method supplements transmitted reports with rational and philosophical reasoning, particularly when resolving apparent textual contradictions or deriving legal-ethical rulings, such as linking divine justice ('adl) and human accountability to Qur'anic injunctions (Ghorbanpour et al., 2017; Shaker, 2014). Through the tatbiqi method, he systematically compares interpretations across Shiite and Sunni tafasir, identifying convergences and divergences to bolster Shiite theological arguments, for example affirming the doctrine of imamate in analyzing Qur'an 33:33 (Āyat al-Taḥīr) (Asgari & Shaker, 2021; Rezaei Esfahani, 2010). Structurally, each exegetical unit begins with linguistic parsing—including syntactic (i'rāb) and rhetorical (balāgha) analysis—and progresses toward thematic synthesis, reflecting his commitment to semantic coherence and contextual unity (Dargahi, 1986; Iraqi, 1986). This multilayered architecture distinguishes his tafsir as a rare synthesis of linguistic artistry and legal-theological rigor within the Shiite exegetical canon. Situating *Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib* within the trajectory of Shiite exegesis underscores its pivotal role in consolidating fiqh al-hadith as a methodological paradigm. Qomi Mashhadi bridges earlier traditionalist commentaries and later rationalist-analytic tafasir, demonstrating that

textual fidelity and rational analysis are not mutually exclusive but mutually reinforcing (Akhavan Moghaddam & Ra'iyat Aliabadi, 2014; Kalantar, 2000). His insistence that authentic narrations must align with both Qur'anic content and reason anticipates modern hadith criticism, while his attention to grammatical and rhetorical nuance shows an awareness of literary form as integral to meaning (Imandar & Mostafavi Fard, 2019). Compared to predecessors like Shaykh al-Tusi and Fadl ibn al-Hasan al-Tabarsi, Qomi Mashhadi offers a more systematized structure that unites theological premises with linguistic exegesis, and unlike many contemporaries, he embeds ethical and social implications alongside legal derivations. This positions his tafsir as a bridge between classical scholasticism and modern thematic hermeneutics. Nonetheless, certain limitations persist: his selective engagement with historical-sociological context sometimes constrains interpretive depth, and some narrations are cited without explicit isnād analysis, which may raise questions of hadith reliability under current standards (Ma'refat, 1986; Mirjalili, 2016). Despite these issues, his framework illustrates how a balanced synergy of naql and 'aql can yield a comprehensive hermeneutic model that remains relevant for addressing contemporary Qur'anic and jurisprudential inquiries.

The findings carry significant implications for Qur'anic and Hadith studies. First, Qomi Mashhadi's integration of linguistic-rhetorical and fiqh al-hadith approaches suggests that disciplinary boundaries in Islamic scholarship can be productively porous. His method provides a blueprint for contemporary exegetes seeking to reconcile textual fidelity with rational contextualization—an especially pressing task given modern demands for interpretive adaptability. Second, his rigorous hadith validation process offers a prototype for harmonizing traditional isnād criticism with thematic coherence, which could enrich modern curricula in hadith sciences. Third, the study reveals the potential of comparative exegesis not merely as polemics but as

a scholarly tool for identifying core doctrinal principles and fostering inter-madhab dialogue (Haj'alipour & Mirhosseini, 2020; Shojaei & Mosallaipour, 2016). By demonstrating that Shiite theological commitments can coexist with broad textual analysis, *Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib* exemplifies an interpretive ethos that is both confessional and dialogical. This underscores the enduring relevance of his methodology for bridging classical Islamic sciences and modern hermeneutical paradigms.

In conclusion, this study demonstrates that *Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib* stands as a cornerstone of Shiite exegetical tradition, embodying a rare synthesis of transmitted and rationalist methods anchored in fiqh al-hadith principles. Through meticulous integration of theological, linguistic, rhetorical, and hadith-based analyses, Mirza Mohammad ibn Mohammad Reza Qomi Mashhadi constructed a unified interpretive framework that continues to offer valuable insights for both classical scholarship and contemporary Qur'anic studies. Despite certain limitations, his work illustrates the enduring potential of harmonizing naql and 'aql, tradition and reason, in Qur'anic interpretation—making it not merely a historical artifact but a living model for future exegetical endeavors.

References

- Akhavan Moghaddam, Z., & Ra'iyat Aliabadi, A. (2014). Identifying Exegetical Methods and Rules in the Tafsir *Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib*. *Journal of Quranic Sciences*, 2(1), 69-90.
- Asgari, A., & Shaker, M. K. (2021). Pathological Study of Theological and Religious Foundations and Presuppositions in Comparative Exegeses. *Journal of Islamic Denominations Research*, 8(15), 79-103. <https://doi.org/10.22034/jid.2021.139947.1606>
- Dargahi, H. (1986). *Preface to the Tafsir Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib*. Ministry of Islamic Guidance.
- Ghorbanpour, H., Jalali, M., & Rostami, M. H. (2017). Sayyid Radi's Rationalism in Exegesis. *Quranic Researches*, 22(82), 72-97. <https://doi.org/10.22081/jqr.2017.46668.1424>
- Haj'alipour, M. A., & Mirhosseini, S. M. (2020). A Critical Review of the Explanation of the Semantic Tadmin by Ibn Ashur and Mashhadi Qomi. *Bi-quarterly Journal of Kitab-e Qayyim*, 10(23), 185-202. <https://doi.org/10.22067/jquran.2021.68629.1048>
- Imandar, H., & Mostafavi Fard, H. (2019). Exegetical Foundations and Methods and Their Role in Explaining the Concept of Monotheism. *Quranic Teachings*, 16(29), 115-140.
- Iraqi, M. (1986). *Preface to the Tafsir Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib*. Jami'at al-Modarresin.
- Kalantar, E. (2000). A Glance at the Tafsir *Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib* and its Great Exegete Mirza Mohammad Mashhadi. *Bayyanat*(24).
- Karbasi Foroushan, M., Mehrizi, M., Ayazi, S. M. A., & Qazizadeh, K. (2021). Rational and Transmitted Evidence for the Permissibility of the Revelatory Exegesis of the Holy Quran. *Quran and Hadith Studies*, 15(1), 53-72. <https://doi.org/10.30497/qhs.2021.239797.3157>
- Khansari, M. B. i. Z. a.-A. (2003). *Rawdat al-Jannat fi Ahwal al-'Ulama' wa al-Sadat*. Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Ma'refat, M. H. (1986). *An Introduction to the book Tafsir "Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib" by Mohammad Qomi Mashhadi*. Jami'at al-Modarresin.
- Ma'refat, M. H. (2001). *Al-Tafsir wa al-Mufasssirun fi Thawbih al-Qashib*. Islamic Publishing Institute.
- Mazaheri Tehrani, B., Mosallaipour, A., & Rouhani Mashhadi, F. (2016). An Introduction to the Theological Foundations of the Scientific Exegesis of the Holy Quran. *Ayineh-ye Ma'refat (Mirror of Gnosis)*, 16(3), 75-100.
- Mirjalili, A. M. (2016). *Method and Foundations of Fiqh al-Hadith*. Yazd University.
- Mohammadi Yadak, A. (2011). A Classification of Shi'a Exegeses Based on Exegetical Methods. *Haft Aseman (Seven Heavens)*, 13(49), 49-66.
- Mudabbir, A. (2019). Ayatollah Ma'refat's Exegetical Methodology. *Quranic Sciences Studies*, 1(2), 85-114. <https://doi.org/10.22081/jqss.2019.68399>
- Rezaei Esfahani, M. A. (2010). Methodology of Comparative Studies in Quranic Exegesis.

- Journal of Quranic and Hadith Sciences Research*, 7(1), 35-56.
<https://doi.org/10.22051/tqh.2010.3400>
- Shaker, M. K. (2014). *Mabani va Ravash-ha-ye Tafsiri (Exegetical Foundations and Methods)*. Al-Mustafa (PBUH) International Translation and Publishing Center.
- Shojaei, H., & Mosallaipour, A. (2016). A Critical Assessment of Historical Narrations in Quranic Exegeses Using the Criteria of the Science of History and the Science of Hadith. *Journal of Quranic Exegesis and Language Research*, 4(2), 133-150.
<https://doi.org/10.30473/quran.2016.3061>
- Soleimani, D. (2006). Foundations of Fiqh al-Hadith. *Essays and Reviews*, 39(79), 57-73.
- Soltani, M., & Rajabi, M. (2013). The Impact of the Principle of Divine Justice on the Exegesis of the Holy Quran. *Quran-Shenakht*, 6(1), 1-24.
- Wiki Shi'a. (2025). *Tafsir Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib (book)*.